

فراز

نشریه

اندیشان

* سیاسی، اجتماعی، فرهنگی

پادشاهی برای اهل آسمان (۳۶)

رسول الله ﷺ می فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: «أَيُّنَ الْمُتَحَابُّونَ بِجَلَّالِي، أَيُّنَ أُظْلِمُهُمْ فِي ظِلِّي يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا لِي»».

همانا الله روز قیامت می فرماید: کجایند کسانی که بخاطر عظمت من با همدیگر محبت داشتند ودوست بودند، امروز آنها را در سایه ی خودم قرار می دهم، روزی که هیچ سایه ای جز سایه ی من نیست.

روایت امام مسلم از سیدنا ابو هریره رضی الله عنه

ملنظر قسمت های بعد باشید

مطابق اکتوبر 2015

میزان 1394



شماره ششم

سال نخست

نامه به والی غور!

ارسال کننده: یک دانشجو

گیرنده: بانو جوینده والی غور

درود و احترامات دارم جناب والی صاحب ولایت غور! امیدوارم که حالا، قهرِ شان به سر من کمی کاسته شده باشد و این نبشته جدیدم را با نبشته قبلی ام (فاجعه در راه است) با حصوله مندی خوانده، کمی و کاستی های ظاهری و محتوای نبشته ام را نادیده گرفته و لحظه درنگ فرماید، که آیا حق با من بوده و است و یا با ایشان و مشاوران شان! جناب والی صاحب به قول شاملو: روزگار غریب یست... واقعاً عصر ما عصریست که هیچ کسی بدون کدام هدف و کدام خواسته نه با کسی دوستی می کند و نه هم دشمنی و به این معنی هم نیست که هیچکس نباشد که بخاطر رضای خدا کاری نکند.

گرچند نمی شود این خوی و خواص را در درگذرایی تاریخ نادیده گرفت اما در زمانهای قبل کسان بیشتری بودند که دست نابینای را می گرفتند و از افتادن در چاه نجات می دادند ولی امروز این گونه انسانها را باید با میکروسکوپ یافت. به هرحال نمی خواهم خودم را وارونه جلوه داده و خود توصیفی کنم به قول سعدی: عطر آنست که خود بوید نه آنکه عطار گوید. بهتر بگویم شما نه به صاحب گفتار بلکه به گفتار بیاندیشید.

جناب والا شان والی صاحب! نبشته شما را خواندم که نبشته بودید (خداوندا از شر این همه تهمت به بحر الطاف تو پناه می برم خداوندا تورا می پرستم و از تو یاری میخواهم.) دعای خوبی بود و عده ی هم از اطرافیانت آمین گفته بودند و بعضی هم حرف ها و انتقاد های داشتند. با این دعای تان یکبار دلم بسیار سوخت نمود و نزدیک بود اشک از چشمانم جاری شود چون من کسی هستم که سالهاست کوله بار درد و رنج تهمت را به شانه میکشم اما بسیار زود یادم آمد که شما خودی تان آگاهانه و بدون کدام مجبوریت با چشمان باز راه را که به چاه منتهی می شد انتخاب نمودید. می گویند: چرا عاقل کند کاری که بار آرد پشیمانی؟! و یا ضرب المثلی است که (خود کرده را نه درد است و نه درمان.) به هرحال نمی خواهم ناصح شما باشم چون من جوانتر از آن هستم که بشما نصیحت کنم و نا فهم تر از آن هستم که مشوره بدهم. فقط کوتاه می خواهم نظرم را مانند چندی قبل (1) با شما و مشاوران ات به اشتراک بگذارم گذشته هر چه بود گذشت و به فکر آینده باشیم خوبست.

... ادامه در ص ۲

اگر غور نا امن است، به اروپا برو!



والی غور: صد در صد احتمال دارد کشته شوم
والی غور از تهدید علیه جان خود و اعضای خانواده...

da.azadiradio.org

پ.ن: اندیشه محمد عمر صافی بین والیان ولایات افغانستان ملی می شود!

دوست داشتن محل زیست و یا همان ولایت که در دامنه آن پرورش یافته ایم یکی از شروط اصلی دوست داری محیط زیستی بشمار می رود و علاوه بر آن، ما اکثراً بخاطر این موضوع را شعار همیشگی خویش قرار می دهیم که فرموده قرآن کریم نیز زیر پا نشود که آن عبارت از (حب الوطن من الایمان) است.

اما با کمال تاسف اینکه ما نظر به آن چیزیکه در زبان خویش به آن فوقاً اقرار نموده ایم پایند نیستیم و همیشه کوشش می کنیم همان شعار را جدا از عمل بپنداریم و کدام ربطی بین عمل و شعار ایجاد نمی کنیم که اتفاقاً قصه سکولاریزم (جدایی دین از سیاست) را بخود می گیرد یعنی به این ماند که جایگاه دین و مذهب را در محله های مشخص و محدود (مسجد، کلیسا، درمسال..) قرار بدهیم و در بیرون دست به کار های بزنی که کاملاً خلاف آیین دینداری و مذهب داری است و ادیان هم نتوانند کدام غرضی در قبایل آن داشته باشند و همانطور ما خود را وطن پرست و وطن دوست می پنداریم اما بدون شک مثقالی از خاک کشور خارج را به خروار خاک خود مان برابر نداریم!

هر کس به نحوی خود را دانای امورات که خود آرزوی کسب همان موارد را از اول به ذهنیه خویش می پروراند، می داند و این دانایی کدام معیار اندازه گیری و سنجش مشخصی ندارد و همانند وسعت جهان هر کس است (وسعت جهان هر کس به اندازه بینش فکر اوست!). اما بنظر من انسان دانا و فهمیده تنها کسی نیست که چیزی بداند و همان موارد را بتواند به سادگی از ذهنیه خویش به ذهنیه دیگران انتقال دهند، چون روشیکه وی برای انتقال موارد اختیار می کند از همه موارد دیگر مهم تر و با اهمیت تر است.

... ادامه در ص ۲

سرمقاله!

عاشورا،

مکتب ایثار و آزادگی

محرم نخستین ماه، از ماه های دوازده گانه سال قمری می باشد و یکی از پر اهمیت ترین ماهیست که مصادف است با شهادت نواسه رسول خدا با هفتاد تن از یارانش که در برابر ظلم و تجاوز یزید، جان های شیرین شان را در راه دفاع از ارزش های انسانی و الهی از دست دادند و جنگ را در این ماه حرام می دانستند اما یزید، با ریختن خون نواسه پیامبر اسلام حضرت حسین ابن علی در این ماه دریغ نکرده و احترام این ماه را نگه نداشت. دوم محرم الحرام در سال ۶۱ هجری قمری کاروان امام حسین وارد سرزمین کربلا شده، از همان روز به تدریج بر سپاه کوفیان که آن حضرت را همراه با یاران و اهل بیت اش محاصره کردند افزوده شد. روز نهم محرم که "تاسوعا" نام دارد، در این روز نیروهای ابن زیاد و کوفیان آب را بر روی اهل بیت امام حسین یارانش بسته بود و راه ها همه تحت کنترل بود تا کسی به نواسه پیامبر اسلام و اصحابش بیبوند و تهدید های سپاه این زیاد به دستور یزید جدی تر و حالت تهاجمی آنان به سوی خیمه های امام حسین و یارانش بیشتر می شد. روز پنج شنبه دهم محرم بود که ابن سعد به دستور ابن زیاد با گروهی از سپاه کوفه به سوی خیمه گاه امام حسین تاختند و طبق نقل تاریخ، حضرت امام حسین کنار خیمه نشسته بود و برادرش عباس را با جمعی از یارانش نزد مهاجمین یزید فرستاد تا از اهداف آنها آگاه شوند، چون فهمیدند که به قصد جنگ آمده اند و همان بود که حضرت حسین همان شب را مهلت خواست تا به عبادت و نماز پردازد و روز دهم ماکول شد که دهم محرم (عاشورا) نام دارد. عاشورا روز حماسه و ایثار، روز فریاد مظلومانه است، در این روز حضرت امام حسین و یارانش برای امر به معروف و نهی از منکر و احیای ارزش های دینی به شهادت رسیدند. آمدن ماه محرم مصادف است به شهادت نواسه پیامبر رسول خدا که در بسیاری از کشور های اسلامی سوگواری و عزاداری بر گذار می گردد. گرچه از این فاجعه تاریخی اسلام حدود ۱۴۰۰ سال می گذرد ولی خون این شهدا که عدالت، پایمردی، حق گوئی و حق جوئی را تاکید می کردند هنوز خشک نشده و در صفحات تاریخ باقی مانده است. یاد آوری از این روز و کارنامه های شهدای این روز می تواند برای کلیه مسلمانان عبرت آمیز باشد که باید ظلم را نپذیرند و به خاطر زنده ماندن حقیقت هرگز تن به مدارا و معامله ندهند.

به ادامه ص ۱

...اگر غور نا امن است به اروپا برو!

بر فرض، افراد زیادی وجود دارد که از دانایی شان سؤ استفاده های بزرگی داشته اند و با نیرنگ های ابلیسانه شان، جان های خیلی ها را به خطر انداختند و یا حتی گرفتند.

مهم ترین اصل دانایی بنظر من بی طرفی و قضاوت‌مندی بر اساس شواهد بدست آمده و یا حقایق آشکار شده است، فرق نمی کند اینکه همان حقایق به نفع و فایده خودمان، دوستان مان و یا دشمنان مان باشد، خیلی ها را می شناسم که با وجود دلایل کاملاً قانع کننده قرآنی دست به نقد آن می زنند و برای اینکه خود را از دیدگاه خویش غالب مورد بگیرند، مآخذ خویش را علم عقلانیت و یا علم فلسفه که پایه های اصلی اش بر عقل استوار است، کار می گیرند.

در این اواخر، در ولایتم عده کثیر از مردم که تعلق به اقوام مختلف داشتند، در تظاهرات گسترده ی که از طرف رئیس و اعضای شورای ولایتی، عامه علمای ولایت غور، شورای علماء، شوراهای مردمی، نهادهای جامعه مدنی، بزرگان اقوام ولایت غور، سران جهادی، سران مردم غور، جوانان، شورای شهر فیروزکوه، شورای اصناف شهر فیروزکوه علیه ولایت دو ماهه بانو "سیما جوینده" راه اندازی شده بود و من هم با عادت همیشگی ام به (کنجکاو) موضوع را دنبال نمودم و دیدم که حدود مشخص در قضاوت عادلانه مان همان ها حق به جانب اند و مواردی را که آنها در مظاهره مسالمت آمیز شان به تکرار می گرفتند موارد ذیل بود؛

- بی سوادی جوینده! - عدم توانایی در مدیریت درست مقام ولایت غور! - عدم توانایی مدیریت نفوس یک میلیونی غور! - گسترش نا امنی ها و اختلافات ذات البینی از زمان تقرر بانو! - کندزی شدن غور با استمرار ماموریت جوینده! - خانوادگی ساختن ادارات ولایت غور! - رایج خشونت علیه مردم عوام از طرف برادران بانو والی!

این همه موضوعات بوده اند که حتی اگر کسی یک چیزی را بنام وجدان در وجود خویش داشته باشد به خوبی درک می کند که هر شعار که آنها بصورت مسالمت آمیز در جاده های شهر فیروزکوه می دادند، مناسب حال "جوینده" باشد و وی نباید همه گفته ها را به فراموشی بسپارد و دست به کار های غیر منطقی بزند که آنرا نه وجدان سالم بپذیرد و نه عقل دانا و از همان خاطر بود که نقد نامه ام را بخاطر بهبود اوضاع سیاسی غور (گرچند من و توصیه آن هم به شخص اول ولایت خیلی ها فاصله است اما اینکه احساسم مرا وادار به اجرای اجبار این موضوع کرد، من هم دریغ نوزیدم) پیشکش پیش دوستان نمودم و خواستم حرف دلم را بشنوند اما در بدل همان مقوله، خطاریه های بی شمار و توهین های کاملاً بیجا را از هر طرف دریافت کردم و مرا یگانه کسی خواندند که انگار دوست و دشمنم را نمی شناسم و بر اساس ایده بعضی از شخصیت ها حرکت می کنم و اکثراً می گوشم تا خود کش و بیگانه پرور باشم!

اینکه مردم چه قضاوتی را در قبال من انجام می دهند و یا چه ایده را به ذهنیه خویش در رابطه به من می پروراندن برایم مهم نیست و حتی اندک ترین تاثیرات را در زندگی من وارد نمی نماید و همیشه همان قضاوت های که بر اساس ملیت گرایی و قوم گرایی از زبان افراد برایم گوشزد می شود نا دیده می گیرم ولو هر کس که باشد.

تا هنوز آزاد زیستم و اندیشه ام را آزاد نگهداشته ام و شکر خدا که کوله بار هیچ کس را تا هنوز بر نداشته ام و هیچ کس برایم تا حال کاری را انجام نداده است که بر اساس همان مورد، مدیون کردار وی باشم و از اثر همان مدیون بودن نتوانم آزادی را در قبال نوشته هایم دریابم. از این رو بدانید که هر چه می گویم اندیشه خودم است و بستگی به دیکته و یا انگیزه دهی غیر مستقیم و یا مستقیم کسی دیگر ندارد. گر چند انتقاد، نقد و توصیه را علیه خانم سیما جوینده بس کرده بودم و نمی خواستم که از این به بعد چیزی در قبال وی نوشته کنم چون دیدم که گوش شنوای از طرف بانو و اطرافیان اش در قبال وجود ندارد و همه زحمات های نثرینه سازی مان توسط خطاریه ها و تهدید های بی مورد ایشان استقبال می گردد اما باز هم وجدانم مرا آرام نگذاشت و مرا وادار کرد تا این مقاله را به مناسب مصاحبه اخیر بانو با رادیو صدای آزادی زیر نام "جان من و فامیلم در خطر است!" بنویسم و آن قرار ذیل است:

بانو جوینده، می دانید و می دانیم که در اکثر موارد هرگاه کسی بخواهد ما را ضربه بزند، ضربه زدن همانا انداختن سنگ بر جبین ما و خون کردن عضو وجود مان نیست بلکه سخنان که منطقی در آن مرده باشد و استدلالی را در قبال خویش نداشته باشد بدتر از آن سنگی است که بر جبین ما می خورد و اینکه ما نمی دانیم که بکجا خورده و کدام ناحیه را متاثر ساخته مربوط و منوط به خود مان می گیرد. وقتیکه تو با همه اقتدار و توانایی نظامی که در سطح ولایت داری، نتوانی زندگی خودت و فامیل ات را از دست قوماندان ها و زورگویان محلی در امان سازی، چطور توقع داری که همان نیروهای ملی امنیتی که در زیر دست شما کار می کنند امنیت عامه مردم ولایت غور را تامین بتوانند؟ (این در واقعیت خود سنگیست که خود تان در پیشانی خودتان کوبیدید.) و این خود رمزیت برای ارشد مردان حکومت وحدت ملی تا چاره تبدیلی و انفکاک خود تان را از زبان خود تان بجویند. میدانم و می دانند که پشت سر این گفته ات هم راز ها نهفته بوده و هست و می خواستی تا از این طریق شهرت جهانی بدست بیاوری و به جامعه جهانی طوری وانمود بسازی که حفظ جان خودت و فامیل ات برایت مهم تر و اساس تر از حفظ و تامین امنیت، برقراری صلح پایدار...! است اما بدان که بیل جامعه جهانی همیشه نمی تواند خاک ور دارد و شاید فورموله استاد و اهمیت درس را تا جایی به شباهت بگیرد (معلم هم دروازه را نشان می دهد و هم آن را باز می کند اما داخل شدن به اطاق از طریق دروازه کار خودت است و باید روش دخول به اطاق را خودت جستجو کنی!)

...این مطلب را به ص ۴ دنبال کنید!

ستون پنجم

پ.ن: گرگ به لباس گوسفند!

ستون پنجم اصطلاحی است که در این اواخر جایگاه کاربردی خاصی را در افغانستان پیدا نموده است و از هر گوشه و کنار فضای مجازی و شبکه های اطلاع رسانی دیگر بی اختیار به آن پرداخته می شود و اتفاقاً به کاربرد آن روبرو می شویم، این واژه مرکب برای اولین بار توسط عبدالرب رسول سیاف مروج گردیده است. مراد از ستون پنجم همانا افرادی اند که همیشه برای دولت مردان افغانستان به لباس دوستی تظاهر می یابند اما در واقع از کلیه راز و نیاز های شان همراه با دولتمردان ارشد مرکزی سوژه ساخته و برای دفع عملکرد های بنیادی دولت چاره می سنجند، آنها که در بربادی افغانستان تحریک شده اند و برای تخریب کشور شان آستین بر زده اند و تنبان کشیده اند، هیچ چیز برای آنها ارزنده تر از اخذ رضایت بادران شان نیست و اغلباً در تصمیم گیری های شان با آنها وفادار اند و همان وفاداری شان ارتباط تنگاتنگ دارد بر روش های تحریک سازی و شستشوی مغزی آموزگاران شان. از کزری و روش حکومتداری اش همیشه هر افغان انتقاد کرد و وی را مرتکب این جرم دانستند که او طالبان و دهشت افکنان را برادران ناراضی خطاب می نموده اما حالا محمد اشرف غنی که آنها را مخالفین سیاسی خطاب می کند و همیشه نشست های پت و پنهانی را با ایشان تدویر می دارد هم نتوانسته است رضایت مندی و روش راضی سازی این گرو را بدست آورد. کزری آنها را برادران نا اهل و ناراضی خطاب کرد که خطاب واژه نا اهل برای هر کس که استفاده شده باشد از کنایه چند جانبه برخوردار است و کسیکه این موضوع را نداند گویا هیچ موضوعی دیگری را درک کرده نمی تواند و سخن زدن با آنها گویا یاسین به گوش فیل خواندن است. وجود ستون پنجم در بدنه اعضای ارشد حکومت مرکزی از معضل های دشوار به حساب می آید و حتی گمان بر این می رود که کلیه عملکرد های رئیس جمهور در امور تصمیم گیری های ملی از مشوره های این ستون مآخذ گرفته شود و این نوع مشوره دهی دوستانه خواهی نخواهی افغانستان را به مخروبه و بد بختی می کشاند. هر چند بقول ناهید فرید - نماینده مردم ولایت هرات در ولسی جرگه: "ستون پنجم از لحاظ اسلامی اش همانا منافقین و یا بدتر از منافقین می باشد." روی هم رفته، اشارات استاد سیاف مبنی بر دید و بازدید پنهانی رئیس جمهور غنی با ستون پنجم شاید همین تصویر ضمیمه باشد که برای مردم خود را دشمن وبر خلاف ایده طالبانی و ستون پنجمی جلوه و تظاهر می دهد اما در واقع "غنی" شخصیتی است به روایت تصویر. استاد سیاف می گوید که مردم غلامی مردم آزاد را نمی کند اینها چرا غلام غلامان شده اند؟!

شاه میر اخگر

به ادامه ص ۱

نامه به والی غور

درباور من سیاست پیش رو پس رو ویایک قدم پس و یک قدم پیش های بسیار است ونبایدمایوس شد وبايد فهميد که در کجا باید رفت و کجا باید استاد شد.

به هرحال می خواهم بگویم؛ ازینکه صداهای در تحت هرنام و شعار که است بخاطر حذف جناب عالی در چوکی ولایت بلند شده و خاموش نمی شود و نمی توانید خاموش کنید، و این صداها و سخن ها اگرچند امروز کارگر واقع نشود و بتوانی با چند شخص اطراف تان خفه و خاموش کنید؛ ولی در نهایت جای خوده باز نموده و ترا نه تنها از چوکی ولایت بلکه از عزت و احترام و شهرت که در طی چند سال باصد مشکل کسب نموده اید پائین کشیده و کاملاً از صحنه اجتماع و سیاست برای همیشه محو و نابود می کند. جناب والی! بیا شجاعانه بخاطر رضای خدا و مردم مظلوم غور تمامی مردم را در یک محفل جمع کن و با افتخار استاد شو و بگو: اقوام عزیز! من اتحاد شما را با قدرت جهان نمی فروشم، و ازینکه شما بر ولایت من راضی نیستید این ورق استعفای من است با مهر و امضا خودم تقدیم و به پیشگاه رئیس جمهور و اداره مسول رسانده و کسی دیگری را به جای من انتخاب کنید که به خواست شما و نسبت به من برای غور بهتر باشد. (کور از خدا چی می خواهد دو دیده روشن). جناب والی! اگر واقعاً به خاطر نام و نانی نیامده اید و می خواهید بر مردم غور خدمت نموده، محبوبیت تان دوچند، نام نیک تان ورد زبان و نقش تاریخ شود استعفا کن. بخداوند قسم، من میدانم و همه میدانند که شما از آدرس ولایت کوچکتترین دست آورد و خدمتی را به غور و غوری ها انجام داده نمی توانید و دلیل اش را همه می فهمند و خود تان بهتر از هر شخص دیگر آگاه هستید. بیندیش نه بخاطر فشار مخالفان سیاسی ات بلکه بخاطر مردم مظلوم، پاشیده و پارچه پارچه غور. بخاطر مردم که نان شب خود را ندارند؛ اما از جبر نفاق و جهل، تفنگ به شان دارند و هر روز برادر برادر دیگرش روانه گورستان می کند. اگر واقعاً مادر مهربان هستیید به قول دکتر شریعتی: اگر خدمتی نمی توانی برو تا حد اقل خیانتی نکنی!

لطفاً نقطه غلیان نفاق نباش! لطفاً بر آتش نفاق تیل نینداز!

لطفن! لطفن! لطفن!...



خیرری از کودکی ام ندیدم!

از کودکی روایت ها دارند؛

کودکان معصوم...

بی مسئولیت....

فارغ از غم و غصه

به فکر بازی گوشی

و خوش گذرانی

بی خبر از هیاهوی دنیا

سرگرم بازی ها

و دل گرم قصه ها

آشفته گان تماشای کارتون

دل بسته گان بیسکویت ایران

اما، همه اش افسانه محض است!

چون می گذرم از آن دوره!

و به تجربه می گیرم....

تا هنوز اندک لذتی برایم نداشته

کوله بار رنج را از حالا بسته ام

و بر دل همیشه می پرورانم

حقارت و بی سرنوشتی را!

از اول بر شانه ام گذاشتند...

...کوله بار سنگین پدران را

امید بهتر زیستن را پاک کردم

با دمه های درشت برس بوت ام

و آینده ام را به رنگ، رنگ هایم می بینم

سیاه و بد قیافه و یا سرخ منفور

پس دیگر از این دوران به خوبی مگو

چون؛ خیرری از کودکی ام ندیدم!

گل رحمان فرارز

نثار احمد کوهین

دولتمردان

عجیب و غریب



ع = عبدالله ← عجیب

غ = غنی ← غریب

با روی کار آمدن حکومت وحدت ملی به رهبری رئیس جمهور (غریب) محترم محمد اشرف "غنی" و رئیس اجراییه (عجیب) محترم داکتر عبدالله عبدالله، مردم با بررسی بی کارگی و ضعف این دو دولتمرد، القاب های متفاوتی کنایوی را پیش کش حضور این دو دولتمرد می نماید اما بد بختانه سخنان کنایه آمیز به حدی افزون یافته است که شیر و شکر خود را از دست داده و برای ع و غ جز خبر های سرچوک، چیزی دیگر نیست!

این کنایه های انتقادی را نه تنها در قالب گفتار های مسخره کننده بلکه در قالب طنز ها، اشعار و ... داریم که برای نمونه یک شعری از شاعر شفیق "محمد احمدی" را لازمه ی پیشکش پیش حضور تان میدانم؛

کمی مهلت بده در قصر رویا ات چو احمدزی
و حرف پوچ و هم لاغر هر دفتر شوم بانو
کمی مهلت بده تا اندک اندک مثلی عبدالله
کلاس عاشقی نا رفته یک داکتر شوم بانو

قول معروف است که شرم و حیا از این دو شخص عجیب و غریب پریده و هر درد دل هم وطنان ما برای شان قصه ی مفت و ایلابی معلوم می شود و مثال خوب این موضوع همانا خونریزی و کشتار های وحشیانه و تخریب داعش وار طالب در ولایت کندز و خنده فرستادن های بی مورد غنی در کنفرانس مطبوعاتی ارگ بمناسبت همان موضوع می تواند جواب و دلیل منطقی کلی بر بی کفایتی، بی ادبی، بی کارگی هر دو عجیب و غریب باشد.

روی هم رفته، حال که ع و غ، شش های افتاده بگردن قصاب است، چاره ی جز تحمل این دو ویروس ایبولایی وجود ندارد. پس در تحمل ایشان خیر نهفته است و از حالا باید ترسیده شویم و نگذاریم که در انتخابات ریاست جمهوری آینده قربانی لاف و پف های خوشایند این عجیب و غریب قرار نگیریم و در انتخاب مان، خود را مسئول قرار دهیم و در جستجوی وطن دوستی داکتر نجیبی و سیاست سردار داودی باشیم تا باشد اینکه وضع کشور مان آهسته آهسته رو به بهبود سوق یابد و جوانان تحصیل کرده مان از این بیشتر دچار سردرگمی بی کاری قرار نگیرند.

به امید مهیا شدن همان روز به نزد خداوند (ج) دست به دعا ایم.

شهید الله ابراهیمی

|| حکومت دو ماهه شامه (جوینده) در غور ||



بانو سیا جوینده وکیل اسبق مردم ولایت غور در شورای ملی و والی بر حال ولایت غور از طرف تیم اصلاحات و همکاری به رهبری داکتر عبدالله عبدالله می باشد که از زمان ماموریت اش هفتاد روز می گذرد و در این هفتاد روز نخست بر علاوه اینکه رضایت نسبی مردم غور را توانسته است بدست بیاورد بلکه رابطه مردم عوام را با مقام ولایت به انزوا کشانده و آنان را مجبور ساخته است تا به جاده بریزند و علیه حاکمیت هفتاد روزه جوینده راهپای به اشتراک صد ها تن معترض (حدود شش صد تن) براه بیاندازند و خواست های مشروع شان را برای سران حکومت وحدت ملی برسانند. معترضان با سر دادن شعار های چون: والی بی کفایت را نمی خواهیم، والی غور باید بر کنار گردد، راهپای تا برکناری جوینده ادامه خواهد داشت، والی قوم محور جایگاه ندارد!... به اعتراض شان ادامه دادند.

من چه می گویم!؟

در اوایل تقرر بانو سیا جوینده بیعت والی ولایت غور، خودم شخصاً دوازده نکتہ را در یک مقاله تحت نام "چرا بر ولایت بانو سیا جوینده مخالفم!؟" ترتیب داده بودم و خوشبختانه همان مقاله به شمول ماده های دوازده گانه اش به سر میز بانو جوینده نیز اصالت ورزیده بود و هر ماده اش دانه دانه از طرف جوینده به بررسی گرفته شده بود اما بدبختانه از توصیه مبتنی بر بهبود من سوء تفاهم شد و بانو آنرا مخالفت علنی من با خودش دانست و از آن گذشته، این را می پذیریم که توصیه نامه من، قضاوت عجولانه و قبل از وقت بوده است که بقول ژان ژان روسو: "تجربه نمی تواند برای همیشه خوش بخواند، چون هر اتفاقی مثل اولی اش نمی انجامد." (با وجودیکه ماده های توصیوی من، برگرفته از درایت فکری، پس زمینه تحصیلی، خلاقیت کاری، دستاورد های وظیفوی، گذشته روشن و بی سخن!... بانو جوینده بود اما اینکه من از حق ام می گذرم، شما هم لطف کنید از شاهدهی تان در قبال بگذرید!

فرضیه: فرضاً از پس کلیه کبودی های بانو جوینده گذشتیم، با موارد فوق چطور می توان معامله کرد!؟

- غصب زمین های دولتی از طرف برادران بانو (خصوصاً زمین های آمريت ترافیک قوماندانی امنیه که اسناد لازمه در آن قبال موجود است).

- چور و چپاول گندم های ذخیره ی طبیعی و مکک برای بیجا شدگان ذخیره شده بود) از طرف برادر بانو (تصاویر از این خیانت در دسترس است!)

- بروز خشونت های هرچه بیشتر اقوام الله یار از زمان تقرر بانو به این سمت!

- عدم رضایت بانو پیرامون آشتی دو قوم (زی رضا و تاجینی) که مخالفت خویش را در عدم فرستادن نیروهای امنیتی دولتی بخاطر تامین امنیت مصلحین در ولسوالی دولینه آشکار ساخته است.

- از زمانیکه وی به صفت والی غور مقرر گردیده است تا هنوز، وظیفه اش، منفک ساختن سران ادارات و جابجایی نزدیکان و هم تیان اش در ادارات نامبرده ادامه دارد.

- از مدیریت اصلاً بوی نمی برد و روزگار "صمد آقایی" را در مقام ولایت سپری می کند (صمد آقا با تقررش بیعت مشاور بخش میوه، نقص سیب های آشپزخانه را به کم نمک بودن شان دانست!)

- مشاورین اش وی را به بی راهه می کشانند و گره ریسان بروز مخالفت ها را آنها می گشایند.

- بهترین روش اش مبنی بر رضی ساختن مردم غور همانا "مادر غوریان" خواندنش اش است اما مردم هم به زودی گول فریب های "رضا مارمولکی" (راهای رسیدن به خدا) را نخواهند خورد.

- از استدلال به دور است و در برابرش شانه خالی می کند.

- برای اقدامات ولایتی به قانون و طرز العمل توجه نمی کند و خود را قانوندان کل می داند. (مثال زنده اش توزیع خود سرانه گندم ها و... است!)

- از زمان تقرر اش تا حال، چندین جلسه اداری لغو گردیده و والی صاحب همه روزه برای جمع آوری روسای دواير دولتی، پشت ریاست ها در حرکت است و ای کاش بتواند رئیسی را یا در شعبه اش و یا... یافت کند و بر آن مجازات را تعیین دارد (بقول معروف رؤسا، وی را دنبال نخود سیاه روان می کنند!)

- برادران جوینده هم اکنون القاب برادران قسم خورده "ببر" جومونگ را بخود گرفته اند و غره زده به سراغ هر کس می روند. - امنیت را به صد برابر دشوار ساخته است.

- با زن بودنش (برای اخذ حمایت جامعه جهانی)، پشت خود را به کوه می داند اما نمی داند که حرکت مردمی، می تواند در اکثر حالات "فرهاد کوه کن" باشد!

- انسداد دروازه های مراکز تعلیمی حتی از صلاحیت های ارشد ترین افراد حکومتی نیست، اما بانو خود را ارشد تر از دولتمردان ارشد می گیرد.

- اینکه وی را ملقب به شامه دانستم، دلیل دارم و آن این است که؛ "شامه" بت زن است که از خدایان بودایی های مقیم بامیان وقت بشمار میرفت، در اوایل مردم با وی راز و نیاز می کردند اما میدانیم که سخن زدن با او و درد دل کردن با او همانند (یاسین خواندن به گوش فیل بود و است)، حال هم خواست های مشروع مردم به کرات برای بانو رسانده شده است اما با غرور شکست ناپذیر اش "شامه وار" علیه معترضین سنکر گرفته است و مشروط بر اینکه وی معین ها و روسای عمومی را سیلی زده است، رئیس شورا ها را به سهل خواهد زد!

پ.ن: گر و میدان! بینیم که یا جوینده چادری بر سر روسای شورا ها می نماید و یا روسای شورا ها زبان "جوینده" را کوتاه می کنند!

یادداشت: بنظم، فکر جمع بر فکر فرد ارجح است!

گل رحمان فراز

یادی از دو بازوی توانای
امنیتی غور!

بعد از اینکه گزارشات حاصله از رویداد غیر قابل پیش بینی، اشغال عجولانه و بی کفایتی مسئولین ارشد امنیتی ارگان های محلی امنیتی ولایت کندز را دیدم نتوانستم وجدانم را آرام سازم تا اینکه یک چیزی برای این دو تامین کننده امنیت ولایتی

نوویسم.

در دیدار که با عالی جناب دگروال محمود اندرابی - قوماندان امن

و نظم عامه غور و محترم پاسوال غلام مصطفی محسنی -

قوماندان امنیه ولایت غور داشتیم، ایشان را اشخاص صادق،

قوماندان (وجه تسمیه)، وطن دوست، اجتماعی، فهمیده، خوش

خلق، رجال برجسته، با طرح و با برنامه، بی ریا، فهمیده، اخلاقی،

با تجربه، با نظم، دلسوز، مهربان، محترم، مرد، مبارز، نظامیان

تعلیم دیده و مهم تر از همه دارندگان اندیشه های محو طالبانی

یافتیم! در اکثریت نقاط که دولت در برابر دشمنان، دهشت افگنان،

وحشت افگنان، طالبان، القاعده و مخالفین مسلح غیر مسئول به

خط رزم و بزم قرار دارد، همیشه برد از آنی کسانی است که بر

ستون های سرنوشت ساز و کاری دولت ها هماهنگی برقرار نمایند

و ایشان را تحریک بر این سازند تا در پیشبرد فعالیت های دهشت

افگنی شان در بدنه های دولت و برای از بین بردن حاکمیت دولت

محلی پلان های بالقوه دولت و شورای امنیت سطح ولایتی را

برای دشمنان به شرح بگیرد و در مقابل از تیم که به آنها تعاون

می نماید و مشوره تهیه می کند، خواست گزینش در یک مقام

والا تر از امروز و اخذ مالیات و مادیات دارد. هرگاه نیروهای ملی

امنیتی افغان مستقر در ولایت کندز را بر نیروهای ملی امنیتی

افغان مستقر بر ولایت غور به مقایسه بگیریم، اصلاً قابل مقایسه

نیست و آمار وجود فیزیکی نیروها در کندز به مراتب بزرگ تر و

مجهز تر از نیروهای اند که در ولایت غور ماموریت اجرا می دارند،

می باشد. اما همت ولا، تجربه عالی، احساس نیک و غرور انسانی

این دو ابرمرد موجب شده است تا نیروهای ملی امنیتی ولایت غور

روحیه بگیرند و توانایی شان را با تشریک مساعی تجربه این دو

نظامی مجرب افزون ببخشند و نگذارند اینکه دشمن بار دیگر

فریب و روایت حادثه کندز را در ولایت غور نیز به تکرار بگیرد.

روی هم رفته، از کلیه دوستان و ارجمندان می خواهم تا بخاطر

توانمند ساختن و روحیه دادن نیرو های امنیتی مان، ایشان را با

ارایه سفارشات، توصیه ها، نظریات، پیشنهادات و انتقادات همکاری

نمایند و نگذارند تا فاجعه کندز دامنگیر مان گردد.

به امید توانمندی هرچه بیشتر نیروهای ملی امنیتی افغان!

به ادامه ص ۲

...اگر غور نا امن است به اروپا برو!

جامعه جهانی و نهاد های مدافع حقوق زن از تو تا حدی حمایت کردند که صرف نظر از درایت فکری، توانایی کاری و پس زمینه تحصیلی ات، ترا منحیث والی ولایت ات مقرر نموده اند اما آنها نمی توانند برای همیشه پاسبان ابقا ات باشند. (آنها وسیله ماهی گیری را برایت خریدند اما نه ماهی گرفتن را!) با پس زدن و حقیر شمردن همه اقوام نمی توان در ولایت که ریشه کامیابی ها و ناکامی هایش همه بر وجود همان قومیت ها گره خورده، حاکمیت و یا ولایت کرد!

✪ یا امکان دارد که فکر سفر اروپا به سرت خورده و می خواهی همانند محمد عمر صافی کاروان سفر را به قصد پناهنده سیاسی شدن به اروپا به حرکت در آوری! هرگاه تمایل ات بدان است، پس لطفا از روابط حسنه که با سفارت های آلمان، فرانسه و امریکا تا حال با شعار دادن ضد ملا ها، زن ستیز ها و غاصبیین زمین ایجاد نموده اید استفاده نموده و از کندزی شدن غور جلوگیری نمایید.

✪ در آخر، اگر این گفته تان منطق می داشت و در واقعیت قابل قبول وجدان های بیدار می بود، خودم اولین کسی می بودم که شب و روز به وصف شما و فعالیت های چشم گیر شما و همچنان به ضد دشمنان شما و فعالیت های پرخاش گر آنها می نوشتم اما می دانم که چنین نیست و تو تنها می خواهی بهانه ی برای ابقا ات بسازی و دولتمردان مرکزی را مصروف همان موارد کنی.

✪ حال اگر فرضا همان حدسیه شما را فرضیه مبتنی بر منطق بگیریم، چطور می توانیم خود را قانع بسازیم که وقتی که آنها توانایی کلی به مخاطره انداختن زندگی جوینده و فامیل اش را داشتند و دارند، چرا هر روز به صورت مسالمت آمیز به جاده ها می ریزند و علیه حاکمیت نا خردمندان جوینده شعار های مسالمت آمیز خویش را مطابق به موارد مندرجه قانون رسانه ها و اصول تظاهرات جهانی شعار می دهند؟

✪ هرگاه قوماندان های مسلح غیر مسئول در پی از بین بردن تو و فامیل ات اند، تو چرا ولایت ات را قومی ساخته ای و بخاطر ابقا ات در سمت مقام ولایت، از زور اقوام سلطانیار و خدایار کار می گیری؟ آیا همان اشخاص که علیه تو تظاهرات کردند مربوط یک قوم و یا قبیله مشخص می شدند و یا جمعی از کلیه اقوام ولایت غور بودند؟ آیا زینده است اینکه از خانم های بی بضاحت با دادن کمپل های زمستانی بطور رشوه به ماموریت ات ادامه بدهی؟ اینجا خودت تقصیر را به گردن خودت می اندازی و زبانت را خودت به سر خود کوتاه تر می سازی! نه تقصیر من است و نه تقصیر کسانی که علیه تو خیزش کرده اند! بخود بیا و برای دیگران هم احترام قایل شو تا احترام شوی!

کل رحمان فراز

یک بام و دو هوا



بعد از اینکه عده کثیر از مردم عوام در راهپیمایی های مسالمت آمیز شان خواهان برکناری خانم سیمیا "جوینده" از سمت مقام ولایت غور شدند، در تضاد ایشان عده دیگر از عامیان والی بخاطر اعلان حمایت شان از کارکرد ها و فعالیت های چشم گیر والی به جاده ها ریختند و با سر دادن شعار های حمایتی والی ولایت به تظاهرات شان ادامه دادند. سؤال اینجاست که آیا می توانیم هر دو جنبه را بر حق بشماریم و یا خیر؟ چون در دوران حکومت حزب خلق، خلقی ها یک نوع شعار را رایج داشتند که گویا "بی طرف، بی شرف است!" و این بدان معنی که هر موضوع که ما به آن روبرو می شویم، بر خواسته از دو جنبه است! یا حق است و یا باطل که انسان نمی تواند همواره از هر دوی آن بصورت مساویانه بر خورد نماید و از این خاطر است که ایشان یک جنبه را دنبال می کنند و بخاطر عام سازی اش، شعار ها و استدلال های گوناگونی را ایجاد می نمایند. در صورتیکه ما بخواهیم با بی طرف بودن زیرکانه هر دو طرف را گول بزینم هم روش مردانگی نیست چون هیچ مرد باید همیشه برای خود یک کیش جداگانه را اختیار کند.

به نظر من، این روش نه به فلاح مردم عوام ولایت غور و ابقای ماموریت خانم "جوینده" است و نه به خیر خود ولایت غور! بهتر این خواهد بود که خانم "جوینده" از سر شق اش برگردد و محترمانه از سران اعتراض کنندگان خواستار نشست و پیدایش راه حل گردد چون هر قدر که دامنه اعتراضات را بر ضد همدیگر تان طویل تر نماید به همانقدر یکدیگر را برباد خواهی ساخت و اوضاع عمومی غور بر هم زده تر از حالا خواهید شد!

عبدالباقی وفا

دیزاین: گ. ر. ف

فراز اندیشان

فراز اندیشان ©

صاحب امتیاز: گل رحمان فراز

مدیر مسئول: شهید الله ابراهیمی

سر دبیر: شاه میر اخگر

ویراستار: محمد خان حکیمی

هیئت تحریر: انجنیر نذیر احمدی، میر احمد ابراهیمی، شرف الدین پژمان

مسئول توزیع: محمد فایق

مسئول اخذ مقالات: عبدالله جهادوال

گزارشگر: عبدالعزیز عظیمی

نشانی برقی:

آدرس: غور، فیروزکوه، مقابل تعمیر سابقه لیسه عالی سلطان علاوالدین غوری

0773835012/0795315972

0799141640

0777796732

0773061800

faraz.andishan786@gmial.com

چونادان به ده کد خدایی کند

خردمند باید کدایی کند